Persian MS.
I

3

لزة الهوام

Z 2.

Lezhdhatu'l-hawwām.

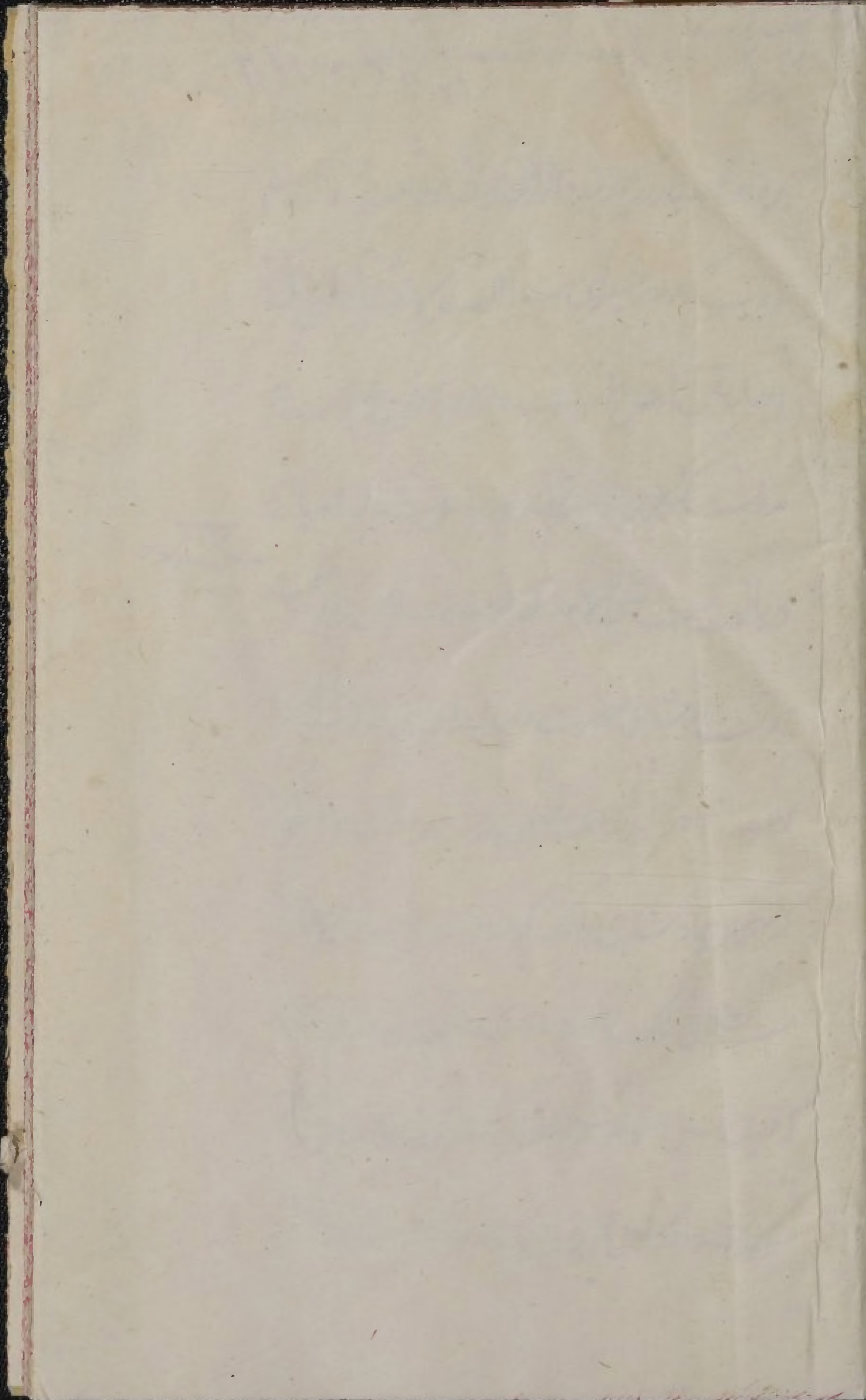
A small fragment of a rare work on hunting and animals, a copy of which is described in IvASB 1611. It was composed apparently towards the end of xi/xvii c., by Husayn Ḥusaynī Ṭayyibī, surnamed Ṣadr-i-Jahān, an official at the court of Quṭb-shāhs. The work contains an elaborate description of wild animals. It gives their names in Arabic, Persian, Turkish and local vernaculars, especially the Dakhani, and mentions many details as to the properties of their flesh, its being lawful for consumption, etc. The present fragment corresponds only with ff. 48-52, 60-65, 68v-79v of the Asiatic Society's copy. Ff.19-24 here belong to the preface, and ff.1-18 contain two fragments of the list of animals.

Originally a good copy, dating from the end of the xii/xviii c.

Ff.24; Size: 7,5 × 4,5; 5,75 × 2,75 cm., lines 11, no jadwals. Or. paper, thickness 10 = 0,73 mm. Cond. fairly good, traces of moisture.

W. Ivanow
As. Soc. Bengal
Calcutta. June 1. 1927

Laddhatu'l-hawwām.
See IvASB 1611.



p. 60, last line

٥٨ A fragment of a work on animals. Lucknow, 11.X.26. W.I.

1

رد او را بسیار زر میدهند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

مرویست که دعای شیر این ست اَللّٰهُمَّ لَا تُسَلِّطْنِی عَلٰی

اَحَدٍ مِنْ اَهْلِ الْمَعْرُوْفِ و از امیر المومنین علیه السلام

مرویست که هرکس از شیر ترسد بگوید اعوذ بدانیال

و بالجب من شر الاسد از مضرت ایمن گردد و حکمت

او آنست که بادشاهی حضرت دانیال را بچاهی انداخت با شیران

گرسنه تا او را بخورند حقتعالی او را از شر نگهداشت و بعضی میگویند

که منجمان بادشاهی را گفته که درین سال فرزندی بوجود آید

سبب بطلان ملک تو گردد بادشاه حکم کرد که همه فرزندان

که درین سال متولد شوند او را بکشند قضا را حضرت دانیال

متولد شد مادرش از ترس بادشاه او را در بیشه شیران انداخت

جب [illegible] بود

شیران اورا در پس مینمودند بنا بر ذکر نعمت حق بحضرت صورت

طفلی بود و شیر و رنگین نقش کرده **حکم** حرام است بسیل ائمه

و اهل سنت کافه مگر مالک که نزد او مکروه است **حکمت** هر که

پیه او در خود بمالد حیوان درنده از وی بگریزند و خوردن

زهره اش آدمی را شجاع گرداند و صرع و داء الثعلب را زایل

کند و اگر در چشم کشند خون از چشم ببرد و اگر بر خنازیر طلا

کنند دفع کند و گوشت او و پیه او فالج و استرخا را مفید است

خونش علت سرطان زایل نماید و بر پوستش خسپیدن

تب ربع را مفید و اگر پاره از پوست او در صندوق

بنهند رخت از آسیب خوره ایمن شود و اگر پارچه از پوست

او بر کودک مصروع بندند خلاص گردد و اگر پوستینش

از طفلی

بر طبل بندند از آواز شنش اسپان مخالف برمند ارنب
بفارسی خرکوش و بترکی طوشان و بدکنی سسه کویند
و نیز حرف که یکسال نر و یکسال ماده میباشد اصلا ندارد
و او را مانند زنان حیض میشود و خنثی نیز میباشد چون
خسپد چشمش باز باشد چون زنجیر شود بی تر خورده کردد

حکمت
حکم حلال است نزد اهل سنت و حرام نزد امامیه
چون دریا بلبید بمیرد و چنین از وی بکیرد هر کس دماغ
او بریان کرده بخورد از رعشه که رسته باشد خلاص یابد
و اکر سرش سوزانند و خاکستر او در دندان سیاه در مالند
سفید شود و پنیرمایه او را اکر زن بعد حیض بمنک بخورد
بر کیرد برای آبستنی یاری دهد و اکر بعد از طهارت مدت ۳ روز

منع آبستنی کند و اگر با خطمی و زیت بر محلی که جاریانی باشند
نهند بیرون آید و چون با سرکه کودک بیاشامد صرع را نافع
باشد و یک قیراط از پنیر مایه او با شراب کهنه آمیخته بیاشامد
نافع جهت گزندگی مار و عقرب و دیگر حیوان بود و اگر زن آبستن
پنیر مایه آن که نر باشد با خصیه وی در شراب ممزوج نموده
بیاشامد فرزند نر و پنیر مایه ماده آورد و اگر با آب سرشته بر بینی
نهند منع رعاف کند زهره آتش چون بیاشامند خواب آرد
تا سرکه آتش بخورانند بیدار نشود خون آتش اگر زن بخود برگیرد
آبستن نشود گوشتش قولنج و مفاصل و نقرس ببرد کعبتش
با خود داشتن دفع چشم بد نماید پای او مادامی که با زن باشد
حامله نشود و خون بریان او نافع است جهت سموم و جلاء چشم

3

و ۱۰ افعی بفارسی مار گویند که باریک گردن و پهن و سر
و ذنب باریک باشد و اکثرش ماده بود و بدترین مار آنست
که خال سیاه و سفید دارد و مار را ترکان یلان و بد کنی ساینب
عرب کنیت او ابوالحی گویند جهت هزار سال زیستن او و بعد
ازان کور میگردد و میرود و چشم خود را بر درخت بادیان
میمالد روشن می شود و باوجود کوری درخت بادیان
پیدا می سازد اگرچه بعید باشد اگر چشم او برکنند بعد
سه روز میآید حکم حرام است باتفاق امامیه و اهل سنت
حکمت گوشت او مرض استسقا را نافع و تاریکی چشم
وجذام را سست و مهیج شهوت و دافع زهر افعی چون روغن
زیت بر تن مالند موی زوید و پوشش داء الثعلب را مفید

١

خونش روشنی چشم زیاده کن و دل او را خنک کرده

بر خود بستن امان ست از سحر و دندان او را بر عورتی بستن

منع حمل کند و زهره اش زهر قاتل ست علاج ندارد ایل

بفارسی گوزن ترکان ترش را سغن و ماده اش را مارال

دکنیان چیتل خوانند تا دو شاخ بیارد بعد ازان دو شاخ

راست بر آرد چون سه ساله شود از نخهای وی شاخهای

مانند شاخ درخت برون آید زیادت میگردد تا شش سال

بعد ازان در هر سال یکبار می افتد باز می آید سال عقد از سال

گذشته زیاده میگردد و سالش از عقدهای شاخ او میدانند

و میان شاخ او بسته و محکم ست و بشنیدن سرود میل دارد

بر شبه که بسرود دلش مشغول ست خنه از عقبش میگیرند و بدیدن

ماهی هم مایل تمام است و ماهی باد مایل بکنار دریا بهر دیدنش می آید
از جهت صیاد پوشش پوشیده ماهی گیرند و بخوردن مار
بمرتبه مایل است که دنبال او میکند از زخمهاش روا نکرده دنبالش
نمیگذارد و در تابستان افعی میخورد از حرارت بطلب آب
میرود و در کنار رودخانه می ایستد و قانع به بادی که
از طرف آب آید شده آب نمیخورد و گفته اند جهت دفع
مضرت افعی خرچنگ و خراطین خورد و چون افعی خورد
باشد که اشکی چند در گوی که نزدیک چشم است جمع شده
مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاق است و خوبترین و
زردوست حکم حلال است اتفاقا حکمت مغز سفید افلاج
اگر بخش بخور کنند کمان بگریزند و اگر شاخ سوخته را

مسواک کند زردی و درد دندان دور کند و هر کسی از وی

چیزی بر خود بندد در خواب نشود و خوردن خوش سنک مثانه

دفع کند و کسترش خشن با روغن ضم کرده بر شقاق طلا کنند

زایل کند ابن اوی بفارسی شغال و بترکی کوله

جانوریست محیل و مفسد و خراب کن انکور و شکل حکم حرام

نزد امامیه و حنفیه ولکن فی قولان اصح حرمت است

و نزد مالک حلال است حکمت اگر زبانش در خانه آورند

در اهل خانه خصومت افتد زهره اش نیم درم در آب حل کرده

ده روز متواتر خوردن مزیل درد سپرز است و پیه و گوشتش

در صرع ماه و دیوانگی مفیدست گویند چشم راستش

بر چیزی ابستن دافع چشم زخم جگرش یک مثقال مزیل

مزیل

صرع است ابن عرس بفارسی راسو و موش خرما
و بهتر که خرمایی و بد کیتی نول کویند دشمن مار و موش و
نهنگ است و مار و موش را بمد نفس سوراخ بیرون آرد
و بخورد و نهنگ اکثر اوقات دهن کشاده دارد تا از هوا
المی که درو ست باصلاح آید مرغان در دهن رفته کرمهای
دهنش بیرون میبرند راسو در رفته بحلقش فرو رود
در رود کانش بخورد و هلاکش سازد حکم حلال است نزد
شافعی و مالک و در باقی حرام است حکمت اگر اندرونش
بکشند پر کنند و خشک کنند مفید است زهر جانوران
را و گوشتش یا دماغش بسرکه خوردن صرع را مفید و گوشتش
در دیک مسین سوخته خاکسترش با سرکه بر نقرس طلا

کردن سود دارد و چشمش خشک کرده بمصروع دادن
مفید است و کعبش در زند کی بر آورده بر زنان بستن مانع
آبستنی ست گوشتش مقوی بن دندان دماغش اکحال
نمودن مزیل تاریکی چشم و گوشتش بر مفاصل بستن دلیل
نشان ست و هر طعامی که زهر دارد در راسو او را دیده بفریاد
آید و موها بر بعد است بایستد اوز بکسر همزه و تشدید واو
و بزاء معجمه زده بفارسی بط و بترکی اردک و بدکنی بتق
که ماده بر تخم نشیند بر ساعتی دور نشود بسیار تخم است و
زیاده بر ده بیضه در زیر کرده و در کم از بست روز بر آرد
و نر ماده بضرورتی از تخم برخیزد نر تا آمدن ماده پاسبانی
نماید حکم حلال ست اتفاقا حکمت اگر دماغش با آب

راز نامه

و از یانه ناشتا بخورد بواسیر و اوجاع و رحم ببرد
زبانش قطع تقطیر بول کند مغزش صداع بنشاند
بینیش شقاق و داء الثعلب ببرد در یک روز تازه کند
گوشتش تن فربه و آواز صافی کند و قوة باه بیفزاید خونش
با نمک بناشتا آشامیدن درد مثانه بنشاند جگرش
استخوانش زخم پیکان را مصلح بال جنبش بدوست راست
بند بند تپ ببرد و درد اعصاب بنشاند تخمش زایده با
و هزیل سعال گویند در اندرون او سنگی است چون بادام مدوره
در شربت بیان منند **باب الباء بازی** بفارسی و ترکی
باز بترکی **قزل قوش** گویند جانوری شکاری تعلیم پذیر
خوبصورت مسکر مدح مباح است ماده او از نر بزرگتر و

گیرنده ترست اورا باز دو زرش را جرّه خوانند بهترین
بزرگست که چشمش بسیار سرخ باشد و گردن سطبر و سینه
پهن و رانها سطبر و کف بزرگ و موی خورد بر او بسیار
و پایش زرد باشد سفید در ولایت فرنگ بسیارست
و در بازنامه گفته که بهترین باز ازرقست علامتش
آنکه چشمش سیاه یا ازرق و لب سیاه مشهورست باز
سفیدیست که بصنف خود جفت شود با شاهین و زغن
و جز آن جفت مے شود لهذا اشکالش متفاوتست
عمرش زیاده بر سی سال باشد جهت حلم و طعمش و کرس
جوان قانع و کم آزارست عمرش دراز در مرض گنجشک
خورد صحیح گردد اگر موش خورد بیفکند و اول کسی که باز شکارش

از نر تا چرخ فرخ خوبتر مے شود اهل دکن نرش را بحری
و ماده را بحری گویند او با لوان مختلف میباشد بهتر از رنگها
آنست که بسیاهی مایل و سینه کشاده و دم او بطریق دم
لک باشد و این صنف را باصطلاح قوشچیان دکن بحری سیاه
لکدمی گویند مگر جانوریست شکاری در دکن میباشد و در
خراسان اکثر بحری بهار را بر دم یازده دوازده پر باشد و سیزده پر
یا چهارده نادرست او جانوری که بجثه ده برابر اوست میگیرد
مثل دشتی و نارس و کلنگ سار و جرجال این فقیر خود
در ولایت تلنگ دیدم که بحری دشتی گرفت که در سر بال
راست تا سر بال چپ او هفت دراع دار منقار تا سرو نیش
دو دراع و ربع و بارس و کلنگ قدری می شود

این سه جانور در ملک ست در خراسان زنند بهق و
ماوراء النهر بنظر فقیر نیامده و از استفسار یاران هم معلوم
شد که نیست حکم حرام ست بهمه مذهب مگر مالک مکروه
گفته حکمت زهره اش جهت تاریکی چشم مفید ست
ببغا بفارسی و ترکی طوطی و بهندی رانوه و او را
اصناف ست بیشتر سبز رنگ سرخ منقار باشد در اکثر
ولایت هند همین قسم ست یک قسم تمام سرخ و یک قسم
بعضی بال سرخ بعضی زرد و سبز و منقار و یا سرخ و گاهی
منقار زرد و سیاه باشد و این رانوری گویند این جزایر
باد میباشد و طوطی سفید و زرد نیز میباشد و یک صنف
زرد سفید و منقار یا سیاه یا سرخ ست و گاه ست که

8

بر سر تاجی فستقی یا سفید دارد و ایشان بجثه دو برابر
طوطی سبز بلکه زیاده میباشند و این را در هند کاکاتوا
گویند و جمیع انواع سخن گویند اگر تعلیم نمایند زبانش
مثل آدمی است زبان حرف مستقیم گوید و فقیر این همه
دیده و سخنش شنیده بعضی را که فرنگی تعلیم کرده بودند
فرنگی میگفت و بعضی هندی و بعضی سوره قرآن
مثل فاتحه و توحید میخوانند بعضی گویند طوطی آب میخورد
اگر بخورد این سخن مخالف واقع است طوطی سرخ که از زیر
باد آورند هر چند روز قرنفل را کوفته در آب میکنند آن
آب پیش او میگذارند او خود را در آن می اندازد و
غوطه چند میخورد و اگر چند روز چنین نکنند جانوران کوچک

در برابر او پیدا شوند حکم حرام است نزد امامیه
و حلال نزد حنفی و مالکی و شافعی را در روایتیست
مفتی به ممنوع الاکل منهی العقل است حکمت خوردن
گوشت او اضعاف او فصاحت آورد و روشنی چشم زیاده
کند و خوردن زهره اش لکنت آورد خونش اگر خشک
کرده در میان دوستان پاشند بدشمنی انجامد برغوث
بفارسی کیک و بترکی بوره و بدکنی پیهو گویند جانوری
سیاه کوچک جهنده گزنده از خاک پیدا شود بیدرنگ
خصوصا در جاهای تاریک نمناک در زمستان
و اول بهار پیدا می شود بعد از انکه پیدا شود نر و ماده بسیار
جفت شده تخم میکند بیشتر خورش او پیش است و

در بالای

٦٢
٩

ودر پیراهن وشلوار درامده تشویش بآدم میرسانند
رنگ درکفش ویک در شلوار بهتر از همنشین ناهموار
مشهورست که چون بوی خربزه بشنود بمیرد حکم خون او
در بدن باشد بدان نماز توان کرد قلیل کان او کثیر او
حاجت بغسل ندارد بهمه مذاهب وانکه بعضی گفته که
بسیار را باید شست مفتی به نیست حکمت اگر در خانه کیک دار
کوکرد دود کنند همه بگریزند وسیاه دانه جوشانیده آب
آن را افشاندن یا پوست ترنج را سوختن همین خاصیت
دارد از حضرت سرور مرویست که هر کس هفت نوبت
بر قدحی آب خواند این ایه را وما لنا ان لا نتوکل
علی الله وقد هدنا سبلنا ولنصبرن علی

ما اذیتمونا و علی الله فلیتوکل المومنون

بعد ازان فان کنتم مومنین فکفوا شرکم و

اذاکم عنا بعد ازان آب را هر طرفهای جامه خواب

بیفشند از شر کیک ایمن شود بعوض بفارسی پشه

و بزرگ سبک و بدکنی مجهر خوانند آن دو جنس است

بزرگ آن را عرب بق و کوچک آن را بعوض گویند خوردترین

جانوران و در شکل بزرگترین حیوانات یعنی مخلوق شده

و بر فیل زایدست گفته اند خلقت خالق را از پشه

قیاس باید کرد که جانور چنین دماغ و قوت دیدن

و شنیدن و غذا طلبیدن و سوراخی که ازان غذا خورد

و سوراخی که ازان برون رود خلق کرده و در پشه دهان

دادکوان

واستخوان پشت واز خرطوم بدرونش میرود وخرطومی
بدان نازکی وباریکی را قوتی داده که در پوست فیل و
گاو وامثال بدان سطبری فرورود وآن بمکیدن خون
میل تمام دارد وگاه است که چندان خورد که شق شود
واز پرواز عاجز شده بمیرد وگاه است که بهایم را چندان
گزد که هلاکش سازد وهر چهارپا که از گوشتش بخورد بمیرد
حکم حرام است نزد امامیه واهل سنت مگر مالک که مکروه
گفته خونش بر بدن وجامه معفوست صاحب شمشن ندارد
بهمه مذاهب حکمت اگر پشه با قدری جمع عربی
۳ روز بصاحب ربع دهند دور کند چون هر شب اندام
بروغن بمالند نیش پشه موثر نشود بغل بفارسی ودکنی استر

و بهتر یکی قاطر کو از اسپ و خر متولد شود لهذا من بهت
بهره دو دارد و در اخلاق نه بزرگی اسپ است و نه بلادت خر
بلکه میانه است و انچه پدرش خر باشد بهتر از انکه مادرش خر باشد
و در و خواص فرسی بیشتر از حماریت و در شکل بمادر ماننده تر
بود و انچه از اسپ و گور خر متولد شود بهتر است اما در آن دراز
ترین حیوانات اهلیت از قلت جماع چنانچه کنجشک کوتاه ترین
طیور است در عمر از کثرت جماع گویند استر در زمان فریدون
پیدا شده بعضی گویند اول کسی که استر پیدا کرد قارون بود
اول صحیح است مشهور است استر براهی که یکبار رفت دیگر
بهمان راه میرود و غلط نمیکند و استر را بچه نمیباشد از
امیر المومنین علی علیه السلام مرویست وقتی که نمرود علیه اللعنه
الشی

آتش حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت مستعجلترین

حیوانات در هیزم بردن استر بود لهذا خدا نسل او

برانداخت و حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم

برو سوار شده اند و او تعالی استر را زینت خوانده

وبدو منت برخلق نهاده حکم مکروه ست نزد امامیه

حرام ست نزد شافعی و حنبل و حنفی اما پیش محمد و ابو یوسف

مسئله تفصیلی ست کما مضی و نزد مالک مکروه ست

و بعضی مالکی حرامش میدانند حکمت دلش اگر زن بخود

برگیرد آبستن شود و سمش سوخته با روغن مورد آمیخته

بر جایی که مو نروید مالند مو براید و داء الثعلب دور کند و

مو و سرگین او در خانه که بسوزند موش بگریزد اگر بچه در شکم

زن مرده باشد بشش استر بخور انند بیرون افتد بوی آن
زن حامله همراه بردارد بچه آتش زیان رود واگر حامله
نباشد باز گیرد واگر جرک گوش استر شیاف سازند زن
آبستن نگردد واگر خون او با سم او در استانه خانه دفن
کنند در انخانه موش کم گردد وشخص مزکوم سرگین او بو کند
وتف بران انداخته در راه بیفکند هر که بران گذرد مزکوم
شود واول خلاص گردد بقر بفارسی گاو دراز دنبال
وبتر کی سر وبدکنی سل بالوان مختلف میباشد پرقوت
وکثیر المنفعت ومدار آبادی جهان ودر هندوستان بیشتر
از همه جا باشد آواز ماده او بصلابت تر از نر او حکم
حلال است بهمه مذاهب حکمت حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله

علیه وآله وسلم فرموده روغن وشیر گاو شفاست

وگوشتش داءست در شیردان گاو هند چیزی میباشد

تخم مرغ بچه از احجار البقر وجاو زهره گویند بغایت

گرم بود وآن مانند پازهر بود در عمل ودر بادها اگر طلا کردن

وخوردن سودمند بود چون سحق کرده وبنز اب سرشته

بر موضعی که سفید بود بمالند موی سیاه بر آید اگرچه سبب آن

داء الثعلب وبرص باشد اما سفید سیاه کنند خاکستر شاخ

او تب زایل کند وباه بیفزاید اگر در بینی دمند خون باز دارد

پیه او باز رنج سرخ در موضعی که گزندگان باشند دود بکنند

بگریزند واگر پیه او بر کوزه مالیده در زمین گیرند هر کیک

که در آن خانه باشد بر آن جمع شود زهره او اگر بر درخت

مانند کرم در میوه آن نیفتد بوم بفارسی چغد و بهترکی
سارقوس و بدکنی کهوکهو گویند مرغیست که در شب خواب
نمیکند و شکار در شب کند و شوکت و قوت بسیار دارد
در شب بر اکثر جانوران غالبست در آشیانه آنها رفته
بچه آنها میخورد در روز پنهان میباشد بگمان آنکه بر جمال او
چشم زسد و اگر بروز بیرون آید جانوران در دنبال کنند
و آزار رسانند بتخصیص کلاغ و بعضی شکار[illegible]
گرفته در روز پس دام میگذارند کلاغان و دیگر جانوران
می آیند و قصد او کنند و در دام می افتند و انواع است حکم
حرام است نزد امامیه و حنبل و نزد حنفی و مالک حلال است
و در یک روایت شافعی نیز حلال است اما مفتی به نیست

حکم

حکمت اگر او را بکشند بچشم او کشاده و یک پوشیده
ماند کشاده هر که با خود دارد در خواب نشود و بعضی گفته
که بچشم او که بآب فرو رود آن را طافی گویند بخوابی آرد
و بچشم که بآب فرو رود خواب آرد زهره او تاریکی چشم
دور کند دانش صاحب قولنج و لقوه بخورد شفا یابد چشم او
با مشک خلط کرده کسی نگاهدارد در چشم مردم شیرین
نماید زهره اش با خاکستر چوب بلوط خلط کرده بخورند
سنگ مثانه دور کند جگرش زهر قاتل است کسی که
بخورد قولنج پیدا کند که دوا پذیر نباشد مغز سرش بروغن
در سر مالند غنا ده ببرد شخصی را اگر نیز کفک که بدترین
مرغی شکاری است و به بدترین هیزمی کباب سازد به بدترین

شخصی ده آن بومی گرفته بهیزم تلخه کباب کرده بعالمی
داده که قصد مال مسلمانان بناحق میکرد بپارسی لفظی است
دکنی فنالم جانوریست پرنده بزرگ محیلی ماهی خوار
منقار و سر و گردن و هر دو سر بال و نیمه پشت او سیاه است
و پاها سرخ و باقی اعضا سفید در ولایت تلنگ بسیار است
سوای بحری او را جانور شکاری نمیتواند گرفت حکم
در حل و حرمت او قول صریح بنظر نیامده و خوردنش شایع
هم نیست اما بنابر علامات حلال مینماید که سنگدان و چینه دان
دارد و در محل پریدن دفیفش از صفیفش زیاده و
مردار خوار نه و گوشت بمنقار نمیکند والله اعلم بالصواب
باب التاء بل روح بفارسی تدرو و بترکی
قرقاول

۶۲

13

زره نول خوانند در دکن نیست مرغی خوبصورت خوش
آواز گوشتش بغایت خوش طعمی دارد گویند در هوا
خوش فرح شود در هوا بد لاغر در وقت زلزله همه
یکجا شده فریاد کنند بعد ازان زلزله می شود حکم حلال است
بجمیع مذاهب حکمت اگر زهره او در بینی چکانند
وسواس را نافع بود و گوشت او فهم و قوت جماع
زیاده کند تمساج بفارسی نهنگ و بمغولی مسقول
و بدکنی مگر خوانند جانوری که بمنظر دهن فراخ و سر دراز
دارد و در آب میباشد و در دکن در حوضها و رودها
بسیار می شود و بسیار بزرگ میباشد پوستش محکم
و زنخ پایان بسیار بزرگ است بر سینه جسپیده حرکت

نمیکند و نیمه بالای دهنش حرکت میکند و نشیمن ان گشت

میماند و چهار پا و دنب دراز گاه دو گز دارد و دو گز

در پهنا دارد و آدمی و دیگر حیوانات بزرگ خواه خورد

در آب بدستش افتد باز خلاصی ندارد و این فقیر دیده که

او را کشتند از شکم او طلا آلات که مردان و زنان میشوند

روان آمده و در حضور فقیر آدم و گاو را هلاک کرده.

و او سوراخ فضلات برکه ندارد در پشتش ذکر و ماده اش

فرج دارد چون شکم پر می شود بر روان آب آمده دهان

باز میکند مرغکی خورد که آنرا اعصافیر التماح خوانند

آمده در دهن وی میرود انچه در دهان می آید میخورد

و آن مرغ بر سر خاری دارد هر گاه نهنگ دهن بهم نهد خار

وقت بسیار است در دریای نیل او دید ممکن نمیخلد او بهمن

ارادهٔ جفتی از آب برون آید و ماده را بر پشت انداخته

جفت می‌شود و تخم در خشکی می‌نهد از بچگان آنچه در

آب میروند نهنگ می‌شوند و آنچه در خشکی سقنقور و سقنقور

خاصهٔ مصر است در هند نمی‌شود و حکما بهر نهنگ طلسمی ساخته‌اند

که از آزار آن ایمن شده‌اند و مشهور است که او را شمشیر زدن

مگر در زیر بغل چراکه پوستش بغایت محکم است که آهن بر او کار

نمیکند و فقیر دیده‌ام که نواب کامیاب همایون قطب شاه

خلد الله ملکه نهنگی که چهار گز دراز بود شمشیر آن چنان زدند

که دو نیمه ساختند و او را با سگ عداوت کلی است اگر کسی

سگی در کنار آب زند که فریاد نماید همان ساعت برون آید.

جهت کرفتن رنک حکم حلال است نزد حنفی و مالکی
و شافعی را دو قول است والاصح حرام و حرام است
نزد امامیه و حنبل حکمت چشمش اکر بر صاحب رمد چشم بندند
نافع بود بشرط آنکه اکر چشم راست آدمی رمد باشد
چشم راستش بندند و اکر چشم چپ درد چشم چپش بندند
و پیه او با موم فتیله ساخته و روشن کرده در آب اندازند
زاغ فریاد نکند دران آب مادام که افروخته بود و آب
زهره او در چشم کشند بیاضی ببرد و اکر در زیر محبون بخور کنند
جنون زایل کند و دندان چپ را با راست او اکر فته
بر بازوی راست ببندند سعی را قوت دهد و یک
ماه بتمام کند و پیه او بر پیشانی کوسفند خنکی مالند هر کوسفند

که برا کروی آید بگرید **ترمتی** بفارسی و ترکی همین نام
دارد جانوری شکاری تعلیم پذیرست ماده او بزرگتر از
نرست ماده را دکنی ترمتی و نر را ترمته گویند از همه جانوران
دلیرترست قاعده چنین ست چون او را دنبال شکار
میفرستند و توسیجان اول جانوری که پیش سلاطین
می آورند پرانیده اوست او بوتیمار و بگلوله و باقی جانوران
کوچک میگیرد شکار او بسیار شیرین ست **حکم** احرامست
بهمه مذاهب مگر نزد مالک که مکروه ست **حکمت** زهره او
در چشم کشند جهت تاریکی آن نافع ست **باب الثاء**

ثعلب بفارسی **روباه** و بترکی **تالکی** و بدکنی **لومری** گویند
جانوری بسیار محیل بسیار داند عرب مردم را در حیله باو

تشبیه میدهند ارد ع من الثعلب چون کیک بغوبه
کنند خودرا کنار آب رساند و اندک اندک درآب میرود
چنانچه همه کیکان برگرد دهانش جمع شوند فی الحال غوطه
خورده میجهد از تشویش خلاص می شود و شکم خود بر باد
کرده بر پشت میخسپد و باها در هوا میکند جانوران کمان
مردنش کرده نزدیک او میروند برخاسته میگیرد حکم حرامست
نزد امامیه و حنفی حلال است نزد مالک و شافعی و حنبل
حکمت اگر سرش در کبوترخانه نهند همه بگریزند گوشتش
برای فالج ولقوه مفید پیه وی درد دندان زایل کند
و با پوست تخم مرغ سوخته آمیخته داء الثعلب را نافع و اگر
آنرا بتازیانه یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند همه کیکان بدو جمع شوند

پوست وی بغایت گرم ست و ازان پوستین سازند

پیران و سرد مزاج و زنان را پوشیدن مناسب ست

و محروری مزاج باید که ازان محترز باشند باب الجیم

جاموش بفارسی و ترکی کادمیش و بهندی زنش گهلاکه

و ماده را ابهینس گویند جانوری قوی هیکل پرقوت ست

در آب اکثر میباشد در هند از همه جا بیشترست اهلی و

جنگلی میباشد او دشمن شیر و پلنگ ست اکثر بر هر دو

غالب ست اما زبول بنیه ست درد ماغ او کرمی است

که همواره عذابش میکند و بدان خواب نیک نتواند کرد

مدار بر شیر و روغن اوست حکم گوشتش و شیرست حلال است

بهمه مذاهب حکمت گرم دماغش بیخوابی آورست بنه او

باب نمک کلف و برص و حوب ببرد جراد بفارسی
ملخ و بترکی جکر و بکتی ندی گویند جانوری کوچک است
پرنده و پنج عضو او به جانور بزرگ میماند چشم او بفیل و گردن
بگاو و سینه بشتر و بال بشتر مرغ و پا بر عقاب او گاه سبب
هلاک مردم میگردد که غله و زراعت میخورد و گاه سبب حیوة
آنها که قحط بسبب دیگر شده او پیدا می شود قوت مردم میگردد
او بطریق لشکری عظیم در هوا پیدا می شوند و در ان یک
بزرگترست همه تابع او میباشند هر جا که فرود می آید همه
فرود آیند حکم حلال است بهمه مذاهب و امت در عجم بغیر
مردم لار کسی نمیخورد و ایشان بسیار میخورند حکمت اگر او را
بر آتش نهند دود ش سوزناک را نافع است خاصه زنان را

جهت بواسیر را سود مندست ملخ دراز باد کردن را
برد وحب تپ ربع بندند نفع دارد واگر دوازده عدد
سر ودم انداخته با قدری مورد خشک بیاشامند استسقا
را نافع ست باب الحا حاری بفارسی چرز
و بترکی تغداق و بدکنی خرچال گویند مرغی بزرک تیز پر
دراز گردن ست از تیزپری او نقل میکنند که در بصره
صید کردند چون شکم او شکافتند در اندرون او سیاه دانه
بود که در بلاد شام میباشد یافتند واو در طلب دانه
حیلها مینماید و با اینهمه گاه ست که از گرسنگی میمیرد در میان
مردم که او فکنده وی آلة جنگ وی ست چه هر گاه چرغ
وبحری را بر و انداختند و نزدیک باشد او را بگیرد او

بمحال خود چنان بروی زند که از بدن بار میماند واو
خلاص شود واین فقیر مکرر این حرکت از و مشاهده نموده ام

حکم حلال ست بهمه مذاهب مگر نزد امامیه که مکروه ست و در
حدیث ست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گوشت او
خورده اند **حکمت** دل او بر صاحب بسیار خواب بندد
خواب کمتر کند و اگر پوست اندرون سنگدان او خشک کرده
سائیده و با نمک اندر آبی در چشم کشند در ابتدا از نزول
آب هیچ دوا ازین دوا بهتر نبود و سفیدی چشم دور کند
چون در سنگدان وی سنگ یابند بر صاحب رعاف بندند
در ساعت خون بند دو تا آن با او باشد عود نکند و اگر
دسهال داشته باشد کم شود بیضه او خضاب بهترین

ادویهٔ

ادویه‌ات جلیل بفارسی و دکنی کبک و بتر کے ایتادن

گویند مرغی زیبا خوشخرام شیرین صغیرست بزرگ و خورد

میباشد بزرگ را دری و خورد را کوهی خوانند و عرب

نر را یعقوب گویند و گاه‌ست که ماده آن بمجرد شنیدن

آواز نر تخم نهد و گاه‌ست که خاکے که بروی نر غلطیده و

زیر پاهاء خود باشیده تخم نهد و او دو آشیانه سازد

تخم در دو جا نهد یکی را ازیکی را ماده محافظت نماید

نر را ازو ماه را ماده پیدا کند عمرش بده سال رسد خناک

خوب کند حکم حلال‌ست بهمه مذاهب حکمت جگرش

برشته بکودک دهند از صرع ایمن شود گوشت او

دفع استسقا کند و باه افزاید آب زهره وی را در بینی چکانند

ذهن تیز و حافظه قوی کند جلد ادا بفارسی مرغ کوکر
غلیواج زغن گویند و ترکان چلغاو و بدکنی چیل خسیسترین
مرغان است گویند سالی نر و سالی ماده باشد انوری گوید
بیت
روزگارا چون زغن تا کی نیاموزی ثبات چون زغن
تا چند سالی ماده و سالی نری او را باز زاغ دشمنی بود
و سه بچه برون آرد و او صید نمیکند بلکه میرباید و در میان
پریدن ساکن می شود گویند بهترین مرغان است جیب همایه
که اگر از گرسنگی بمیرد بچه همایه نگیرد در زمان حضرت
سلیمان ع باو شکار میکردند بعد انحضرت بر طرف شد
حکم حرام است بهمه مذاهب و در حدیث امر بقتل او است
ازین جهت بعض علما کشتن او واجب و اکثر سنت میدانند

حکم

چنانچه دست و پای او را ببرند بعد از آن ذبح کنند و مالک
و حنبل بهر شق این را حرام میدانند از جهت عدول از ذبح
مامور به شرعیه و نزد شافعی اگر بالا از عقده نای کلو بریده
شود و پایان باند حرام است و نزد شافعی اگر دو شتر یا دو
گاو در جای بالای هم افتد و بالائی را کسی به نیزه بکشد و
زیرین بسبب گرانی بالائی بمیرد بالائی حلال است و
زیرین حرام است و اگر زخم نیزه از بالائی گذشته بزیرین
رسد و هر دو بآن زخم بمیرند هر دو حلال اند و در صورت
سک اینکه زیرین زخم مرده یا بثقل و گرانی اگر دانند که
زخم بیش از مفارقت روح باو رسیده حلال است و گرنه
حرام است یا باحتمال کذا قال صاحب التهذیب فی فتاوا

ونزد حنفی اگر مرغ خانگی بشاخ درختی محکم گردد بوجهی که اورا
صاحب نتواند گرفت وگمان برد که هلاک می شود یا میگریزد
واورا بتیر ونیزه ودیگر آلات بزنند وبکشد حلال است بدانکه
بچه که در شکم مادرست اگر مادرش را بکشند وبچه هنوز تام
الخلق نشده حرامست آنچه در جمیع مذاهب واگر تام الخلق
شد وبشم وموآورد اگر بعد ذبح مادر مرده یا مشرف بموت
برون آمده حلال است بمذهب مالک ومحمد وذبحش ذبح
مادراوست که هنوز آنچه بشم وموبرنیاورده حلال است
بمذهب شافعی واحمد وابو یوسف وذبحش ذبح مادر او
ونزد ابو حنیفه وزفر وحسن ابن زیاد حرامست هر بچه که
از شکم مادر مرده برون آید خواه تام الخلق باشد خواه نه

فوائد

خواه پشم و موی آورده باشد خواه نه و هر بچه که از شکم زنده
بیرون آید و حیوة مستقره دارد ذبحش باید باتفاق و شیخ ابو محمد
صاحب کتاب فرق که شافعی است گفته اگر بچه در شکم بعد از
کشتن مادر حرکت نکرد حلال است و اگر بعد از کشتن مادر
در شکم حرکت کرد بعد از آن ساکن شد صحیح آنست که حرام است
و اگر از شکم مادر بیرون آید و حرکت او مثل مذبوح باشد
حلال است بی ذبح نزد شافعی و اگر بعد از ذبح مادر سر بچه
که از شکمش بیرون آید در حیوة مستقره باشد قاضی حسین
و صاحب تهذیب از علمای شافعیه حلالش نمیدانند
مگر بذبح که مقدور علیه است و قفال شافعی حلال میدانند
بی ذبح که خروج بعض بچه در حکم عدم خروج است و در عدة

و نوادی وغیرهما قول قفال اصح گفته و اگر گوسفند بکشند

و یکدست او سل باشند بذبح آن دست شل حلال می شود

خاتمه در بیان مسایل متعلقه بملخ و طریق تذکیه ان

بمذهب امامیه و اهل سنت بدانکه ملخ بجمیع مذاهب

حلال است و او را حاجت بذبح نیست و گرفتن ذبح اوست

بجمیع مذاهب و تسمیه دران شرط نیست و همچنین اسلام

ملخ گیر شرط نیست چنانچه در ماهی گذشت اما امامیه دیدن

مسلمانی وقت گرفتن او شرط میدانند و شافعی و حنفی و

حنبلی بر انند که ملخ بهر نوع که بمیرد خواه بسببی چنانچه در

ماهی گذشت و خواه بی سبب بمرگ خود بمیرد حلال است

و مالک گوید ملخ آن زمان حلال است که سرش جدا کرده

بریان کنند و نزد امامیه اگر ملخ بمرگ خود در صحرا بمیرد حرام است
و همچنین اگر ملخ را پیش از پرش بسوزند حرام است و حلال است
خوردن ملخ با چیزیکه در شکم اوست و زنده خوردن هم حلال است
و نزد امامیه ملخی که در پریدن مستقل است حلال است و دبا
بفتح دال و با که بعضی ملخ غیر مستقل در پریدن را گویند
و بعضی چیزی مانند ملخ را گویند حرام است باب نهم
در بیان حل و حرمت حیوانات و این مشتمل بر دو
فصل است فصل اول در بیان آنچه حلال است و حرام
و مکروه بمذهب امامیه حیوانات بری چهار نوع است
بهایم طیور سباع حشرات بهایم یعنی چهارپایان دو
قسم است انسی و وحشی اما انسی حلال است گوسفند و

کاو و شتر و کاومیش و مکروه ست اسب و استر و خر و در
استر زیاده ست از خر و در خر زیاده از اسب و بعضی از
علما کراهت خر از استر زیاده میدانند و حنبلی کاومیش و
شتر را مکروه میدانند و از وحشی حلال ست کاو کوهی
و بز کوهی و کاومیش وحشی و آهو و کور خر و یحمور و ابن ادریس
گفته گور مکروه ست و چهار پایان غیر مذکور ست حرام اند
و از طیور حلال ست طوق دار مثل قمری و موسیجه و کبک
و دراج و زاغ سیاه که پا و منقار سرخ ست و زاغ
خاکستر رنگ و بط و قاز و سرخاب و گنجشک تمام حلال اند
و مکروه ست هدهد و پرستو و فاخته و خرچال و قبره و
کراهت صرد و شقراق و صوام لقرینهاند زیاده ست و حرام ست

کلاغ

کلاغ بیه و سیاه که در کوهها میباشند و مردار میخورند و طاوس

و شبپره حرام اند و حرام است هر جانوری که سنکدان و چینه

و خارپس یا خاچه دراج و خروس دارند ندارد و حلالست

هر جانور پرنده که سنکدان و چینه دان و خارپس یا دارد

حلال مکر انکه حکم صریح شرع بحرمت آن وارد شده و

لازم نیست که این هر سه داشته باشد بلکه یکی از این سه

کافیست و حلال است هر پرنده که در پریدن بال خود را

حرکت دهد و بندهد اما دادن زیاده باشد یا هر دو برابر

باشد و اکر ندادن زیاده باشد حرام است و در مرغابی نیز

همین شرط است هر چه سنکدان و چینه دان و خارپس یا

دارند و غیر ذلک حلال است اکر ماهی خوار است و از سباع

بهایم وطیور هرچه بدندان جراحت حیوانات را وصید
مینمایند حرام است مثل شیر وپلنگ وسگ ویوز وگرگ
وگربه دشتی وسوسمار وراسو وحرام است جمیع سباع
طیور یعنی انچه بچنگال خویش جراحت میکند وصید مینماید
مثل بحری وباز وباشه وشاهین وسنقار وچرخ وکرکس
وعقاب ونسر ورخم وموشگیر واز حشرات جمیع آن
حرام است مثل مار وکژدم وموش خانگی ودشتی وکوس
ودله وسمور وسنجاب وخارپشت وسنجل وکرباسک
وسام ابرص که آن را بزبان دکهنی کرکت گویند وکلهری
وجعل وخزدوک وزنبور ومگس وکیک وپشه وملخ وشپش
بدانکه بمذهب امامیه شیر هر حیوان که حلال است حلال است

و حرامست از هر که حرامست و مکروه است از هر که مکروه است
و در شیر گوسفند یا گاو که مرده باشند اختلاف است
بعضی حرام و نجس میدانند بعضی حلال و پاک و ثانی
اصح گفته اند و تخم جمیع مرغان تابع گوشت اوست
و اگر مشتبه شود تخم حلال و حرام که فرق نتوان نمود
به بینند اگر هر دو طرف او متفق است و برابر حرامست
و اگر مختلف است حلال است و تخمی که در شکم مرغ مرده باشد
و پوست بالاش محکم شده پاک است و حلال
بول و سرگین آدمی و جمیع حیوانات و طیور ماکول اللحم
و غیر ماکول اللحم بمذهب امامیه حرام است مگر بول شتر
که برای تداوی تجویز خوردنش کرده اند و بول و سرگین

حیوانات ماکول اللحم پاکست واز غیر ماکول اللحم

نجس واز مکروه اللحم مکروه اگر شخصی پاره گوشت یافت

وحل وحرمت مشتبه ست بعضی گویند که ازان اجتناب

نمایند وبعضی گویند که بالا بر آتش گذارند اگر انقباضی

درو پیدا شد پاکست وحلال وگرنه نجس است وحرام

بدانکه از حیوان مذبوح پانزده چیز حرامست خون مسفوح

که برون آید از عرق وقت بریدن آن نه خونی که بعد از

ذبح در گوشت بماند که آن حلال ست وپاک وغیر مسفوح

از حیوانی که حرام ست همچو میمون وصفدع حرام است

اما نجس نیست ۲ فرث یعنی سرگین که در شکنبه میباشد وبعضی

گویند فرث چیزیست که در شکنبه باشد هضم نشده باشد

فرث

۲۲

۳ طحال یعنی سپرز ۴ قضیب یعنی ذکر ۵ انثیان یعنی
هر دو خایه ۶ مثانه یعنی موضع شاش ۷ مراره یعنی
زهره ۸ مشیمه یعنی پوستی که در وی بچه میباشد ۹ فرج
یعنی کس و ظاهر و باطن او حرام ست و بعضی از باطن
او رحم میدانند ۱۰ نخاع یعنی حرام مغز ۱۱ علیا و آن
یعنی دو پی زرد که پس گردن کشیده ست تا دم ۱۲
ذات الاشاجع یعنی اصول اصابع که متصل باشد
بکف ظاهر ۱۳ حدقه یعنی سیاه چشم ۱۴ خرزة الدماغ
و آن چیزیست زرد مقدار نخودی که در میان مغز
سر میباشد ۱۵ غده و آن مشهورست و بعضی فرج
داخل سرگین کرده چهارده گفته اند کما قال شعر

چارده چیز را جدا از ناخ میدان که حرام است مپندار که آن

هست حلال غده و ذات الانثیین حدق و فرج و

قضیب انثیان و دم و علیان و نخاع است و طحال

پس مثانه است و مراره و مشیمه خرزه یاد گیر آنکه ترا

باز رهاند ز ضلال و مکروه است کردن و دو گوش

و دل و رگها تمام بدانکه آنچه حلال است حرام می شود

بچند وجه ۱ هر حیوانی که شیر خوک خورد بمرتبه که از آن

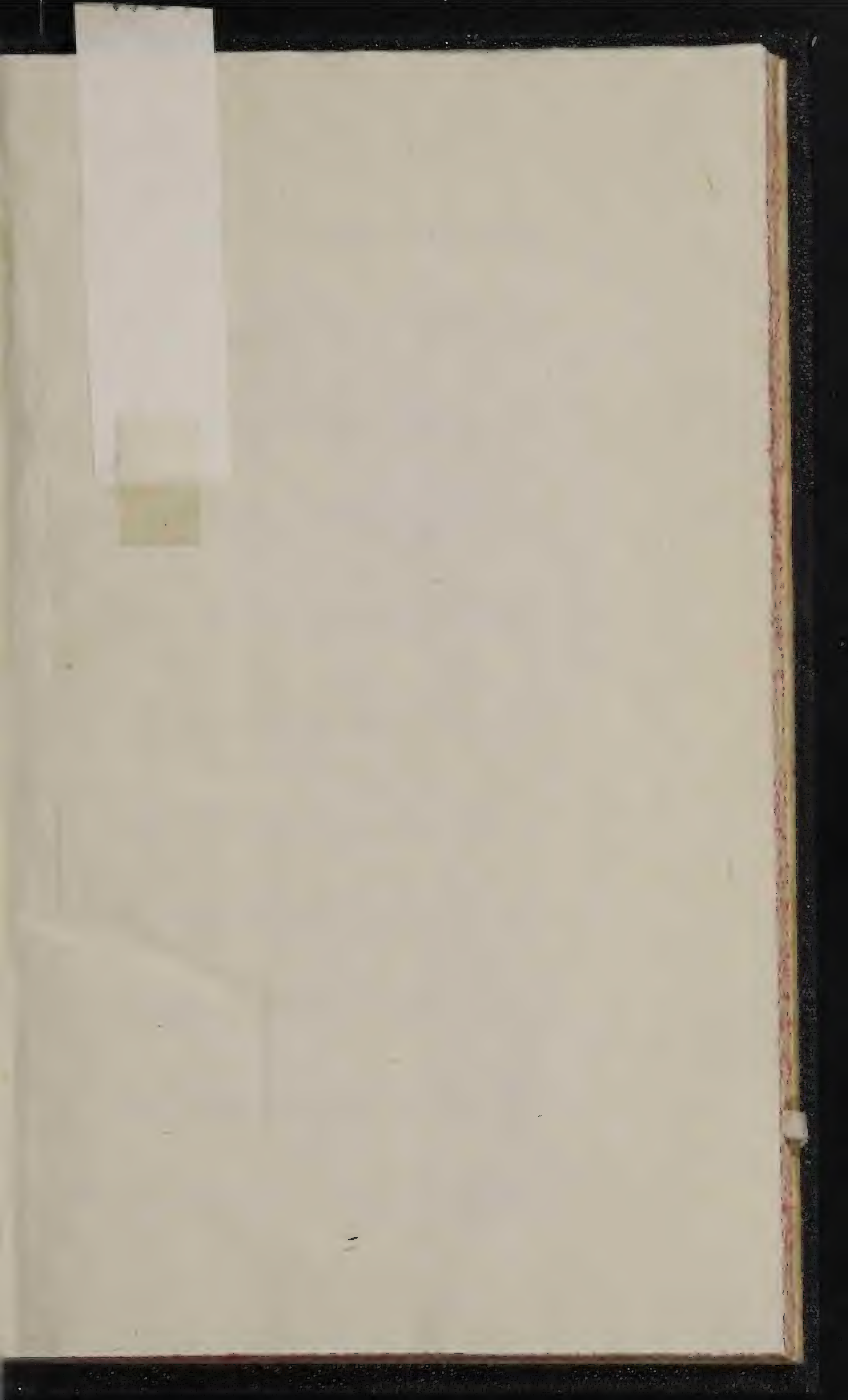
گوشت او محکم شود حرام است گوشت او و گوشت نسل او

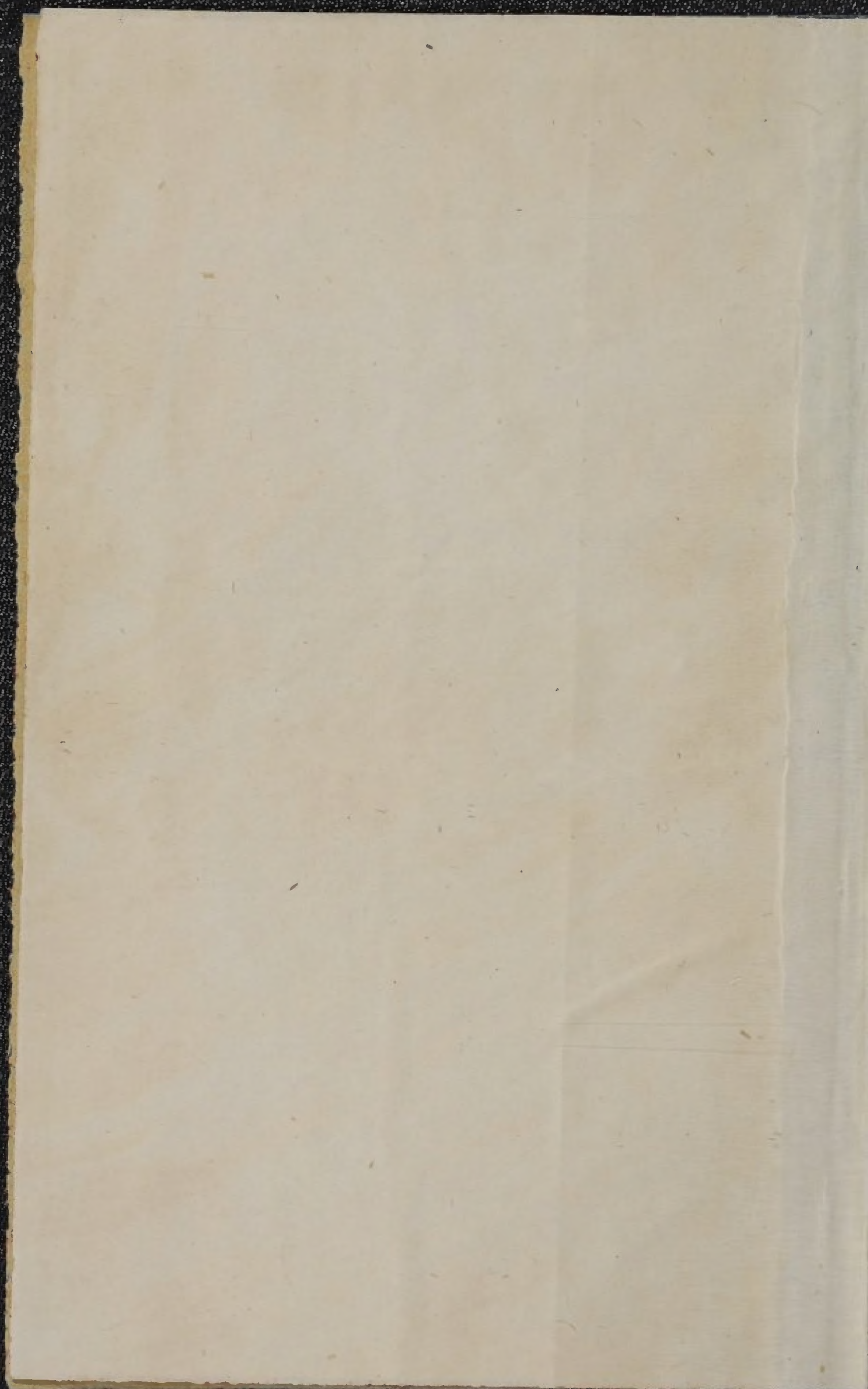
اما کمتر یا بیشتر نه بمرتبه مذکوره رسد خورد مکروه است

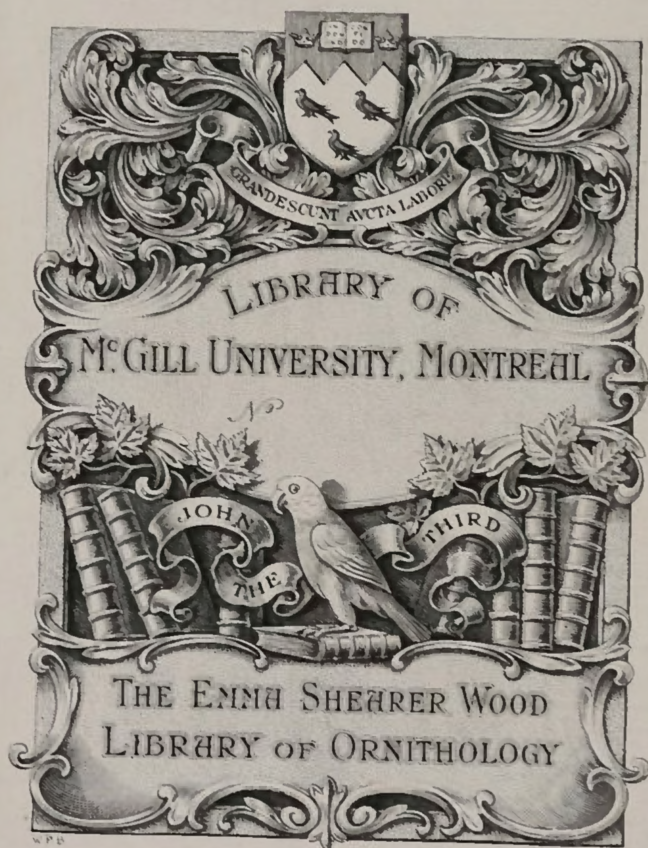
و سنت است که او را هفت روز چیزی پاک بخورانند بعد

گوشت او بخورند ۲ هر حیوانی که آدمی باو مباشرت کند








GRANDESCUNT AUCTA LABORE
LIBRARY OF
McGILL UNIVERSITY, MONTREAL
No
JOHN THE THIRD
THE EMMA SHEARER WOOD
LIBRARY OF ORNITHOLOGY